

## تبیین نقش «عصمت» و «تقوا» در تحقق اهداف حکومت اسلامی

محمدعلی رنجبر\*

### چکیده

یکی از مواردی که عقل حکم به ضرورت آن می‌کند تشکیل حکومت به منظور حفظ نظم و امنیت است. اما هر حکومتی بر اساس مبانی فکری و نظری خاص به خود دارای اهدافی است و بر اساس همین اهداف، برای حاکمان خود شرایط و ویژگی‌هایی قایل می‌شود. حکومت اسلامی هم دارای شرایطی است که از جمله آن عصمت و تقواست.

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی و اساسی است که عصمت و تقوا به عنوان یکی از شرایط حاکم چه نقشی در تحقق اهداف حکومت اسلامی دارد؟ از این رو، با بهره‌گیری از آیات و روایات و با روش توصیفی و کتابخانه‌ای به تبیین نقش عصمت در تحقق اهداف حکومت اسلامی، در زمان حضور معصوم، و نقش تقوا در عصر غیبت می‌پردازد و از آن رو که مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی، چه در زمان حضور معصوم و چه در عصر غیبت، رشد و تعالی بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت است عصمت و تقوا نقش کلیدی و اساسی در تحقق این اهداف و در نتیجه، کارآمدی نظام اسلامی دارند.

کلیدواژه‌ها: حکومت، حکومت اسلامی، اهداف عام حکومت، اهداف خاص حکومت، عصمت، تقوا.

## مقدمه

موضوع این مقاله، تنها به تبیین نقش «عصمت» در تحقق اهداف حکومت اسلامی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که این موضوع به صورت خاص مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است؛ اما به صورت عام، برخی از تحقیقات با اشاره به اهداف حکومت در اسلام، تنها «عصمت» را به عنوان یکی از شرایط صلاحیت حاکمان معرفی نموده، و به نقش آن در تحقق این اهداف اشاره نکرده‌اند. از این‌رو، این مقاله درصدد است تا به تبیین نقش عصمت و تقوا بپردازد.

سؤال اصلی که این مقاله به آن می‌پردازد این است که «عصمت» و «تقوا» چه نقشی در تحقق اهداف حکومت اسلامی دارد؟

با توجه به سؤال اصلی این مقاله، سؤالات فرعی عبارتند از: عصمت به چه معناست و منشأ آن چیست؟ آیا عصمت دارای مراتب است؟ منظور از حکومت اسلامی چیست؟ حکومت‌ها چه اهدافی را باید دنبال کنند؟ آیا تنها باید به دنبال تأمین اهداف دنیوی باشند یا اهدافی بلندتر از این را دنبال کنند؟ در این صورت، حاکمان حکومت چه شرایطی را باید دارا باشند؟ آیا انسان‌های عادی و بی‌بهره از صفات عالیة انسانی شرایط احراز این مسئولیت را دارند یا برای رسیدن به این اهداف شرایط ویژه‌ای از جمله عصمت را باید داشته باشند؟ در زمان غیبت امام معصوم چه کسی صلاحیت حکومت را دارد؟ تقوا به عنوان یکی از شرایط حاکم در عصر غیبت چه نقشی در حکومت اسلامی ایفا می‌کند؟

بر اساس سؤالات مذکور و برای اینکه بتوان تبیینی بهتر از نقش عصمت و تقوا در تحقق اهداف حکومت اسلامی داشته باشیم، در بخش آغازین به مفاهیمی نظیر حکومت اسلامی، عصمت، تقوا و اهداف حکومت

بی‌تردید، ضرورت حکومت بر هیچ کس پوشیده نیست؛ زیرا قوام و ثبات جوامع انسانی به قانون و اجرای آن است و ضامن اجرای قانون حکومت است. اما در طول تاریخ یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع این بوده که چه کسانی حق حکومت بر جوامع را دارند؟ آیا سرنوشت جوامع را می‌توان به دست هر کسی سپرد یا خیر؟ در مراحل اولیه، برخی معتقد بودند: کسانی حق حکومت دارند که از نیروی بدنی قوی و شخصیتی کاریزما و یا قدرت اقتصادی بالایی برخوردار باشند. برخی دیگر نیز بر اساس تعالیم دینی، مأذون بودن آن فرد از جانب خداوند را ملاک حقانیت حکومت او می‌دانستند. اما به تدریج و با رشد مکاتب بشری و اومانیستی و ظهور لیبرال دموکراسی، برخی بر این باور شدند که هر انسانی هرچند بی‌بهره از ویژگی‌های خاص، اگر بتواند مردم را قانع کند که به او رأی بدهند، حق حکومت از آن اوست. اما به راستی آیا می‌توان پذیرفت که هر فردی بدون واجد بودن شرایط و ویژگی‌های خاص، حاکم باشد؟ برای رسیدن به اهداف حکومت در اسلام باید افرادی که شایستگی حکومت را دارند حاکم شوند و از حکومت به عنوان ابزاری برای رسیدن به این اهداف استفاده کنند. از این‌رو، برای حاکمان اسلامی احراز شرایطی که اهلیت آنها را برای حکومت کردن اثبات می‌کند ضروری است؛ شرایطی نظیر علم، عصمت، تقوا، درایت، شجاعت، سیاست و غیره.

بازخوانی نقش این شرایط در حکومت اسلامی امری ضروری است که می‌تواند در معرفی کارآمدی نظام به جامعه و رضایتمندی مردم از نظام اسلامی نقش بسزایی داشته باشد. بدیهی است که پرداختن به همه این شرایط از حوصله این مقاله خارج است. از این‌رو، با توجه به

متدین هستند، حکومت هم اسلامی به حساب می‌آید.<sup>(۱)</sup> از آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود که تنها معنای اول دقیق و صحیح است و دو معنای دیگر صرفاً یک تصور از حکومت اسلامی هستند و در این مقاله، همان معنای اول مراد است.

## ۲. مفهوم عصمت

واژه عصمت از ماده عَصَمَ، و در لغت به معنای منع و حفظ و جلوگیری و پیشگیری از ناملازمات است.<sup>(۲)</sup> علامه طباطبائی واژه عصمت را در اصطلاح این‌گونه تعریف کرده‌اند: «عصمت قوه‌ای است که انسان را از انجام گناه و وقوع در خطا حفظ می‌کند».<sup>(۳)</sup> از این رو، وقتی واژه عصمت درباره انبیا، و یا اوصیای آنان مطرح می‌گردد، مقصود دو نوع مصونیت است؛ مصونیتی که رهبران منتخب خداوند رحمان از آن برخوردار بوده‌اند: ۱. مصونیت از گناه؛ ۲. مصونیت از خطا و اشتباه.<sup>(۴)</sup> منظور از مصونیت خطا و اشتباه، این است که به هنگام دریافت وحی و ابلاغ آن به مردم، انبیای الهی از هرگونه خطا و اشتباه به دور هستند. در واقع، اگر پیامبر در مقام تلقی وحی و یا ابلاغ آن اشتباه کند، برخلاف حکمت الهی است؛ زیرا حکمت الهی اقتضا می‌کند که مردم مسیر راه سعادت و شقاوت را بشناسند و حجت بر آنان از طریق ارسال انبیا تمام شود. حال بر فرض اشتباه و خطای انبیا، این هدف ناقص می‌ماند.<sup>(۵)</sup>

عصمت از گناه به معنای این است که فرد از انجام معاصی و گناه در امان باشد؛ یعنی برخلاف آنچه که به ایشان وحی می‌شود عمل نکنند، بلکه عملشان هم باید با آنچه به ایشان وحی می‌شود موافق باشد؛<sup>(۶)</sup> زیرا عمل هم مثل گفتار دلالت بر جواز فعل دارد. اگر پیامبر - العیاذ باللّه -

اسلامی می‌پردازیم. در ادامه، نقش عصمت در تحقق اهداف حکومت اسلامی را تبیین می‌نماییم. سپس ضرورت استمرار اجرای دستورات الهی در عصر غیبت (به منظور تحقق اهداف حکومت اسلامی) را بررسی می‌کنیم و در نهایت، به تبیین نقش تقوا در حکومت اسلامی عصر غیبت می‌پردازیم.

## ۱. مفهوم حکومت اسلامی

سه معنا برای حکومت اسلامی یا دینی قابل تصور است: الف. حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس دین اسلام شکل گرفته باشد.

ب. حکومتی که در آن احکام اسلامی رعایت می‌شود.

ج. حکومتی مسلمانان یا متدینان.

درباره این سه معنا و تفاوت آنها با یکدیگر، می‌توان چنین توضیح داد: طبق معنای اول، حکومت اسلامی حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دین است، بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوبند و یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده‌اند. چنین حکومتی، حکومت دینی آرمانی و کمال و مطلوب است؛ زیرا حکومت با این خصوصیات از پشتوانه حکم الهی برخوردار است و بر اساس اراده تشریحی خدا شکل گرفته است. حکومت رسول‌الله و ائمه علیهم‌السلام و حاکمیت افرادی نظیر مالک‌اشتر در زمان حضور معصوم و یا حکومت ولی فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت این‌گونه است. اما بر اساس معنای دوم، لازم نیست شخص حاکم منصوب مستقیم یا غیرمستقیم خدا باشد. در این صورت، مجری این حکومت پشتوانه الهی ندارد. بر اساس معنای سوم، اصلاً رعایت قوانین اسلام هم لازم نیست، بلکه همین که حکومتی مربوط به جامعه‌ای است که افراد آن مسلمان و

#### ۴. اهداف حکومت اسلامی

مراد از اهداف حکومت اسلامی همان آرمان و غایتی است که حکومت اسلامی بدین منظور شکل گرفته است. از سویی، اگر بپذیریم که حکومت نیاز ضروری بشر برای حاکم کردن قانون در جامعه است، «هدف حکومت»، بر «هدف قانون» انطباق می‌یابد و این سخن پذیرفتنی است که هدف حقوق، به تعبیری همان هدف دولت است.<sup>(۸)</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام «اجرای قانون خدا» را هدف حکومت می‌داند و با شاهد گرفتن حق - تعالی - اعلام می‌کند که به انگیزه سلطه و ریاست، زمام امور را به دست نگرفته است، بلکه خواهان آن است که «موازین الهی» را برپا، و «شرع» را پاس دارد؛ هر چیز را در جای خود نهد و حقوق افراد را به آنها رساند: «اللهم انک تعلم انی لم ارد الامر ولا علو الملک والریاسة و انما اردت القيام بحدودک والاداء لشرعک و وضع الامور فی مواضعها و توفیر الحقوق علی اهلها».<sup>(۹)</sup>

با این نگاه، غایات شریعت، همان غایات حکومت است، و چون شریعت تأمین مصلحت در «نفس، عقل، نسب، مال و دین» را مدنظر دارد و راه کارهای آن را ارائه می‌کند و هریک از احکام شرع به یکی از این اغراض منتهی می‌گردد، حکومت دینی نیز به همین اهداف گرایش می‌یابد.<sup>(۱۰)</sup>

#### نقش عصمت در تحقق اهداف حکومت اسلامی

برای اینکه بتوان نقش عصمت در تحقق اهداف حکومت اسلامی را بررسی کرد در ابتدا بررسی اجمالی اهداف حکومت اسلامی ضروری است. اهداف حکومت‌ها از دو جنبه قابل بررسی هستند: ۱. اهداف عام (اهدافی که هیچ دولتی نمی‌تواند آنها را نادیده انگارد؛ زیرا حذف این اهداف، محو فلسفه وجودی حکومت است) ۲. اهداف خاص (این اهداف، بسته به نوع نگرش اعتقادی

مرتکب معصیتی می‌شد، مردم این را دلیل جواز آن معصیت می‌گرفتند و باز نقض غرض الهی می‌شد. خدا که پیامبران را فرستاده، برای این است که به مردم بفهماند که چه کاری را باید انجام دهند و چه کاری را نباید انجام دهند. اگر پیامبری عملاً مرتکب گناهی می‌شد، مردم آن را دلیل جواز این کار تلقی می‌کردند و این نقض غرض الهی بود.<sup>(۷)</sup> بی‌تردید، برای اداره حکومت تنها عصمت به معنای مصونیت از گناه کافی است. از این‌رو، در این مقاله نقش عصمت (به معنای مصونیت از گناه) در حکومت اسلامی بررسی می‌شود.

#### ۳. مفهوم تقوا

تقوا به معنای ملکه‌ای است در روح و جان انسان، که موجب دوری انسان از انجام گناه می‌شود. در واقع، ایجاد این ملکه به اختیار و اراده خود فرد بوده، در اثر تکرار پرهیز از معاصی به وجود می‌آید. اگر این ملکه تقویت شود، انسان به مقام عصمت می‌رسد. از این‌رو، ترک گناه و اجتناب و دوری از محرّمات، نیازمند اراده‌ای قوی و نیرومند است، تا در برابر میل و خواهش شدید انسان به انجام محرّمات، مقاومت کند. از این‌رو، تحمل سختی‌ها و خو نکردن به تن‌پروری و عیاشی، و عادت دادن خود به زندگی مفید و سازنده، و عمل به واجبات و مستحبات دینی، در تقویت اراده و در نتیجه، کسب ملکه تقوا بسیار مؤثر است. هنگامی که فردی مکرراً از انجام گناه و معصیت دوری کند، به تدریج این عمل به صورت عادت درمی‌آید، و یا به بیان دیگر، ملکه روح او می‌شود. و این تنها اختصاص به تکرار در ترک گناه ندارد؛ هر عملی را که انسان به تکرار و دفعات انجام دهد، کم‌کم به صورت عادت و ملکه راسخه روح او می‌شود؛ به گونه‌ای که ترک اعمال مذکور، عادتاً برای او امکان‌پذیر نیست.

ج. اطمینان پیدا کردن نسبت به شدائد و مصائب غیرمترقبه ناشی از حوادث طبیعی؛  
د. برآورده شدن نیازهای عمومی و اجتماعی که از عهدهٔ یک فرد و گروه بر نمی‌آید.

از این رو، منظور از اهداف عام حکومت در اسلام، اهدافی است که هر حکومتی (فارغ از اسلامی بودن یا نبودن آن) باید آن را دنبال کند.

در **نهج البلاغه**، کلامی از امام علی علیه السلام در تبیین فلسفهٔ حکومت آمده است که ناظر به خطای خوارج در نفی «حکومت انسان» به بهانهٔ وجود «حکم خدا» است؛ هرچند برخی شارحان **نهج البلاغه**، شعار «لا حکم الا لله»<sup>(۱۲)</sup> خوارج را برای «نفی حکمیت» دانسته، نه حاکمیت و حکومت بشری،<sup>(۱۳)</sup> به هر حال، امام علیه السلام در این بیان، نیاز به حکومت را بر مبنای اهداف و غایاتی که از آن توقع می‌رود، تبیین کرده‌اند: «انه لا بد للناس من امیر برّ او فاجر یعمل فی امرته المؤمن و یتمتع فیها الکافر و یتبغ اللّٰه فیها الأجل و یتجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و یؤخذ به للضعیف من القوی حتی یتسریح برّ و یستراح من فاجر»؛<sup>(۱۴)</sup> مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایهٔ حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیلهٔ حکومت بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند.

بر مبنای این تحلیل، حکومت فاسد و تبهکاری که چنین نیازهایی را برآورده سازد، بر هرج و مرج و بی‌قانونی، ترجیح دارد. همین جاست که «دلیل نظم» و «ضرورت حفظ نظام»، حمایت از چنین دولت نامشروعی

حکومت‌ها و مکتبی که در آن حکومت، حاکم است متفاوت می‌باشد.) از این رو، با توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلام، این اهداف تعریف می‌شوند و حذف و بی‌توجهی به این اهداف، صبغهٔ اسلامی حکومت را از بین می‌برد.

### ۱. اهداف عام حکومت

احتیاج جامعهٔ بشری به حکومت، نیازی ضروری و آشکار است. درک این ضرورت نزد عقل، نه از آن روست که خرد «حکومت» را «مطلوب بنفسه» می‌شناسد و مانند عدالت «حُسن ذاتی» در آن می‌بیند، بلکه برخاسته از نیازی است که بی‌اعتنایی بدان، زندگی اجتماعی را با خلل جدی مواجه می‌سازد؛ زیرا بدون استقرار حکومت، نظم زندگی انسان‌ها به مخاطره می‌افتد؛ تجاوز از حدود و حقوق گسترش می‌یابد؛ تأمین حوایج متنوع زندگی اجتماعی که نیازمند تقسیم کار و مدیریت است، دچار اختلال می‌گردد و در نتیجه، وظایفی که خارج از مسئولیت شخصی افراد است - مانند رسیدگی به مستمندان سامان نمی‌یابد.<sup>(۱۱)</sup> به عبارت دیگر، می‌توان گفت که انسان، در بدو ورود به اجتماع، خود را با خواسته‌هایی مواجه می‌بیند که تأمین آنها از عهدهٔ فرد یا گروه خاصی خارج است و بنابراین، خود را نیازمند به تشکیل حکومت می‌یابد. این خواسته‌ها که در واقع، اهداف عام حکومت را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

الف. تدوین و اجرای برنامه و نظام حقوقی کاملی به منظور تعیین وظیفهٔ هر فرد در ارتباطات اجتماعی، تأمین عدالت اجتماعی، جلوگیری از هرج و مرج و اختلال در ارتباطات اجتماعی، شناسایی و مجازات متعددی و متجاوز، روشن شدن افق آینده تلاش‌های اجتماعی، اقتصادی و در نتیجه، رشد استعدادها؛

ب. حصول امنیت نسبت به خطرات داخلی و خارجی؛

فوق‌العاده‌ای است و برای رسیدن به کمال و عبادت خالصانه و آگاهانه خداوند خلق شده است. همه چیز، از جمله نظامات اجتماعی و فردی، اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن، که حکومت و نظام سیاسی نیز جزئی از این نظامات است، بر مبنای همین نگاه تدوین و تنظیم می‌شوند. بر اساس این دیدگاه، حکومت ابزاری برای حرکت تکاملی انسان تلقی می‌شود؛ بنابراین، اهداف حکومت نیز باید بر همین مبنا تعریف شوند.

اولین و مهم‌ترین هدف بعثت انبیا، رشد، کمال و حرکت انسان در هر دو بعد مادی و معنوی به سوی خداوند متعال است. پس حاکمیتی که مبتنی بر این آموزه‌ها باشد، باید محوری‌ترین هدف خود را رشد و کمال انسان قرار دهد؛ به گونه‌ای که نتیجه قهری برقراری چنین حکومتی، حرکت شتابان انسان و جامعه او در همه ابعاد، به سمت توسعه باشد. پس یکی از حقوق مردم بر حکومت، اصلاح و هدایت جامعه آنها در مسیر کمال است؛ از همین رو، امام علی علیه السلام در قضیه جنگ صفین در علت به تأخیر انداختن جنگ تصریح می‌فرمایند: «آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند و در لابه‌لای تاریکی‌ها، نور مرا نگرسته، به سوی من بشتابند.»<sup>(۱۷)</sup> در خطبه ۱۳۲ نیز علت جنگ‌ها و درگیری‌های خود را بازسازی و اصلاح در جهان ذکر می‌فرمایند.<sup>(۱۸)</sup>

**ب. اجرای احکام شرعی و اقامه حدود الهی:** اجرای احکام شرعی و حدود الهی هم در راستای رسیدن به کمال و قرب الهی است؛ زیرا خداوند برای رسیدن به کمال برای انسان‌ها یک‌سری قوانین و حدودی را وضع کرده که اجرای آنها ضامن رسیدن به قرب الهی است. این حدود را خداوند در قالب کتاب الهی و از طریق پیامبر به انسان‌ها ابلاغ کرده است و از این رو، یکی از وظایف پیامبران را ابلاغ و اجرای آنها معرفی می‌کند.

را در برابر آشوب‌طلبان لازم می‌شمارد و تبعیت از قوانین اجتماعی آن را واجب می‌گرداند. روشن است که چنین حکومتی، «مطلوب» تلقی نمی‌شود؛ ولی در شرایطی که حکومت در تأمین حداقل اهداف مورد انتظار و برآوردن ضرورت‌های اولیه زندگی، کارکرد قابل قبولی دارد، عقل اجازه برهم زدن این نظم و استقرار حاکمیت بی‌نظمی را نمی‌دهد، بلکه باید با فاسد، افسد را دفع کرد و از شر بیشتر پیش‌گیری نمود.

امام علیه السلام در بیان دیگری، فرمان‌روایی سلطان ستم‌پیشه را بهتر و قابل تحمل‌تر از فتنه‌های پیاپی دانسته‌اند: «والی ستمگر بسیار ظلم‌کننده بسیار بهتر است از فتنه‌ای که دایمی باشد.»<sup>(۱۵)</sup>

## ۲. اهداف خاص حکومت اسلامی

فراتر از ضرورتی که عقل برای تشکیل حکومت درک می‌کند و آن را ابزاری لازم برای قوام اجتماع می‌شمارد و حفظ قوام جامعه را مهم‌ترین هدف حکومت می‌داند، اسلام نیز با توجه به بینش خود از جهان و انسان و دویعدی دانستن انسان و فانی دانستن این جهان و زندگی دایمی در جهان آخرت و خدامحوری در همه ابعاد مختلف زندگی بشر، یک‌سری قوانین و اهدافی را برای رسیدن به این مطلوب برای حکومت‌ها در نظر گرفته است. این اهداف مختص به مکتب نورانی و جهان‌شمول اسلامند که می‌توان شالوده همه این اهداف را کمال و تقرب الهی نام نهاد. این اهداف خاص عبارتند از:

**الف) رشد و تعالی معنوی انسان:** اسلام با توجه به اینکه از سویی خداوند را خالق انسان می‌داند و برای انسان دو جنبه مادی و معنوی قایل است و از سوی دیگر، جهان را نظامی قانونمند و هدفمند مبتنی بر اصل «از خدا بودن و به سوی خدا برگشتن»<sup>(۱۶)</sup> می‌داند، انسان را نیز جزئی از این نظام هستی تلقی می‌کند که دارای کرامت و شأن

همان‌گونه که در این آیه شریفه اشاره شده است، یکی از مهم‌ترین وظایف پیامبران الهی به پا داشتن قسط یا همان عدالت اجتماعی است.

با نگاهی به حکومت امیرالمؤمنین نیز به خوبی این نکته نمایان می‌شود. امام برای احیای عدالت، قدرت را در دست گرفت.<sup>(۲۰)</sup> و اگر نظم بدون عدالت، پذیرفتنی بود، سلطهٔ جباران مورد تأیید قرار می‌گرفت و قیام در برابر آنها، مشروع و بلکه واجب، تلقی نمی‌گردید. آن حضرت، حکومت منهای عدالت را چندان پست و بی‌ارزش می‌شمارد که آن را مصداق دنیا دانسته، از ترشحات عطسه ماده بزی، کم‌بهاتر می‌داند: «و آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش تر است.»<sup>(۲۱)</sup>

جلوه‌های روشن این عدالت، در توزیع عادلانه، اقامهٔ حدود و حمایت مظلومان هویدا می‌شود که شواهد آن در کلمات حضرت بسیار است. همین گسترش عدالت است که بیش از هر چیز، امام علیه السلام را مسرور می‌سازد: «ان افضل قرة عين الولاية استقامة العدل في البلاد»؛<sup>(۲۲)</sup> همانا برترین روشنی چشم زمام‌داران، برقراری عدل در شهرهاست.

البته باید توجه داشت که اجرای عدالت اجتماعی و احکام و دستورات شرعی، همه از اهداف میانی حکومت در اسلام به حساب می‌آید و مهم‌ترین، کلیدی‌ترین و غایی‌ترین هدف در دین اسلام، همان کمال و قرب الهی است. از این رو، برخلاف اینکه در مکاتب غربی و غیردینی مهم‌ترین هدف و اصل در حکومت، به قدرت رسیدن و بهره‌وری از منافع بیشتر است و حتی افرادی همچون ماکیاولی سیاست را کسب قدرت، حفظ قدرت و توسعه قدرت معرفی می‌کنند، اما در دین اسلام حکومت و به قدرت رسیدن هدف نیست، بلکه ابزاری است برای رسیدن به اهداف متعالی و بلندی که دین اسلام برای انسان‌ها ترسیم می‌کند.

نکته‌ای که باید به آن اشاره شود این است که احکام شرعی، هم شامل احکام عبادی است و هم شامل احکام سیاسی و اجتماعی. اما عده‌ای گمان می‌کنند که اسلام تنها احکام عبادی دارد و مسائل سیاسی و حکومتی شامل دین نمی‌شود، در حالی که این‌گونه نیست. امام خمینی علیه السلام به خوبی به این نکته اشاره می‌کنند: برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملی هست. قرآن و کتاب‌های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلام با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را دربر دارد، سه - چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، و حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.<sup>(۱۹)</sup>

پس از آن‌رو که در اسلام احکام شرعی بسیاری (از قبیل احکام مالی، دفاعی و جزایی و غیره) است، یکی از اهداف خاص حکومت در اسلام اجرای آنها می‌باشد.

ج. برقراری عدالت اجتماعی: یکی دیگر از اهداف و وظایف حکومت در اسلام، اجرای عدالت می‌باشد؛ چراکه این امر هم وظیفهٔ پیامبران بوده است، قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)؛ همانا فرستادگان خویش را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس (قانون) فرستادیم تا مردم بدین وسیله عدل را به پا دارند.

### ۳. عصمت، زمینه‌ساز کمال و رشد و تعالی جوامع

اهداف و آرمان‌های حکومت وقتی جامه عمل می‌پوشد که دولت از کارگزارانی شایسته برخوردار باشد. بی‌توجهی به این مسئله، دستیابی به اهداف موردنظر را با مشکل مواجه می‌سازد. از آموزه‌های علوی چنین برمی‌آید که اگر قدرت و مدیریت در دست انسان‌های نالایق قرار گیرد، جامعه به انحطاط می‌گراید و بر اثر ستمگری، مردم به پریشان‌خاطری مبتلا شده، با قدرت‌های شیطانی کنار می‌آیند؛ رشوه‌گیری، حقوق مردم را پایمال می‌کند و سرانجام با تعطیل سنت، امت به تباهی رو می‌نهد. (۲۳)

از این رو، وقتی می‌توان به افق روشنی چشم دوخت که فرمان‌روایان و کارگزاران از میان شایسته‌ترین مردم و کارآمدترین آنها انتخاب شوند که در خیرخواهی برای دین و رهبری، صفای باطن، خردورزی، ضعیف‌نوازی و دیگر کمالات، از همه برتر بوده، به ضعفا نزدیک باشند. (۲۴)

ضمن اینکه کمال انسان بدون وجود حاکمان صالح، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا بین برقراری و شکل‌گیری حکومت اسلامی و حرکت رو به کمال جامعه، رابطه متقابل وجود دارد؛ به این معنا که حرکت رو به کمال برای جامعه، جز در سایه حکومت عدل اسلامی محقق نمی‌شود و در مقابل، حکومت عادلانه اسلامی نیز جز زمانی که ارزش‌های اولیه و بنیادین در جامعه، در حال شکوفایی و رشد باشند، برقرار نمی‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «به درستی که رعیت شایسته و نیکوکار، به وسیله امام عادل نجات پیدا می‌کند و رعیت گناهکار، به وسیله امام گناهکار هلاک می‌شود.» (۲۵)

تجربه تلخ جامعه اسلامی پس از پیامبر، گواه صادقی بر این امر است که چگونه به دلیل حاکمیت حاکمان ناصالح، حاکمیت الهی از مجرای خود خارج گشت و در مسیری خلاف آنچه خداوند متعال مقرر فرموده بودند،

قرار گرفت. نتیجه آن، افول جامعه و حرکت قهقرای آن به سمت ضدارزش‌ها و دنیاگرایی بود تا جایی که در زمان خلیفه دوم، ابوسفیان و اعظ سپاهیان اسلام می‌شود. (۲۶)

این شرایط، جامعه را به جایی رساند که فرمانداران خلفای دوم و سوم در ملأعام بدمستی می‌کردند و حتی اصحاب خاص پیامبر نیز قادر به منع آنها نبودند. امام علی علیه السلام جامعه آن زمان را چنین معرفی می‌فرماید: «جریانی بسیار قوی از دنیاگرایی و مترفان مقدس‌نما در کنار متحجران خشک‌مقدس، که اتفاقاً توسط همان دنیاگرایان تقویت می‌شدند، به عنوان مظهر دین خدا شهرت می‌یافتند. گروهی آشکارا علیه دین شمشیر می‌کشیدند و گروهی دین را وسیله تجارت دنیا قرار دادند و برخی نیز به دلیل دسترسی نداشتن به قدرت، به قناعت و زهد، تظاهر می‌کردند.» (۲۷)

### ۴. عصمت، ضامن اجرای دستورات و سنت‌های

#### الهی

یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی در حکومت اسلامی این است که حاکمان و مدیران در حکومت اسلامی علاوه بر نقش هدایت و رهبری جامعه به سمت کمال و تعالی جسم و روح انسان، نقش «اسوه»، «مقتدا» و «الگو» را برای او دارند. از آن رو که عصمت ملکه بازدارنده معاصی است و فرد معصوم را از گناه و معاصی مصون می‌سازد، و این امر منجر به رشد و کمال او شده است، تنها فردی که لیاقت اسوه شدن و مقتدا شدن را دارد فرد معصوم است. برای نمونه، امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «برترین بندگان خدا، رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را برپا می‌دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند. بدترین مردم نزد خدا، رهبری ستمگر است که خود گمراه و مایه گمراهی



هدف و آرمان، قوانین و برنامه‌هایی را برای اجرا در جامعه اسلامی وضع کرده است. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این احکام و دستورات مختص زمان رسول اکرم و ائمه علیهم‌السلام هستند یا اینکه در زمانه و شرایط کنونی، اهداف بشر تغییر یافته و دیگر این احکام و دستورات برای بشر مفید نیستند؟

برخی - به اصطلاح - روشنفکر و دین‌گریز در پاسخ به این سؤال، معتقد به تعطیلی اجرای احکام و حدود الهی در زمان غیبت شده، آنها را قدیمی و کهنه می‌پندارند. اما به راستی آیا احکام اسلامی که از سوی خداوند متعال و به منظور هدایت و راهنمایی بشر در دنیا و آخرت نازل شده‌اند، نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای بشر امروز باشند؟ امام خمینی علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: «بدیهی است که ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه،<sup>(۳۰)</sup> احکام اسلامی محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم‌الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم نیامده که بعد از آن متروک شود، و دیگر حدود و قصاص، یعنی قانون جزای اسلام، اجرا نشود یا انواع مالیات‌های مقرر گرفته نشود یا دفاع از سرزمین و امت اسلام تعطیل گردد. این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است، برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است... برای روشن شدن مطلب این سؤال را مطرح می‌کنم: از غیبت صغرا تاکنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج باشد؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و

دیگران است؛ سنت‌های پذیرفته شده (ارزش‌های بنیادین جامعه) را بمیراند و بدعت‌های (ضد ارزش‌های) ترک شده را زنده گرداند.»<sup>(۲۸)</sup>

### ۵. عصمت، ضامن اجرای عدالت

والی آن‌گاه می‌تواند «عدالت‌گستر» باشد که نخست نسبت به خود، عدالت‌رأی‌پیشه کند؛ وگرنه از انسان ستم‌پیشه چگونه می‌توان توقع قسط داشت و تحقق عدالت را به او سپرد؟ «فان الوالی اذا اختلف هواه منعه ذلک کثیرا من العدل»<sup>(۲۹)</sup> به درستی که والی زمانی که از هواهای نفسانی گوناگون برخوردار باشد او را از بسیاری عدالت باز می‌دارد.

در واقع، در حکومت اسلامی، خدا و شریعت اوست که حاکمیت می‌یابد و حکومت می‌کند و شخص در این میان، یک امانتدار و واسطه رسیدن حکم به مردم است. به عبارت دیگر، حکومت امانتی است در دست حاکمان. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸)؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید. و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید. خدا شما را چه نیکو پند می‌دهد. هر آینه او شنوا و بیناست. با توجه به آیه فوق، باید امانت را به کسانی که شایستگی و اهلیت این کار را دارند سپرد.

### ضرورت استمرار اجرای دستورات و احکام

#### اسلامی در عصر غیبت

همان‌گونه که اشاره شد، اسلام به عنوان یک دین جامع و همه‌جانبه، مهم‌ترین هدفش سعادت بشر در هر دو ساحت دنیا و آخرت است. از این رو، به منظور تحقق این

است و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب‌العلو<sup>(ع)</sup> موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است.<sup>(۳۳)</sup>

تقوا به عنوان یکی از شرایط اساسی در نظام ولایی، از جهات مختلف زمینه‌ساز اهداف حکومت اسلامی است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. تقوا، عامل اساسی مهار قدرت در حکومت اسلامی

یکی از معضلات اساسی در هر حکومتی، که منجر به تحقق نیافتن اهداف آن حکومت می‌شود، سوءاستفاده حکام از قدرت خود در جهت ظلم و تعدی و فساد در حق سایرین است. از این رو، فلاسفه مغرب‌زمین برای مهار قدرت، نظریه تفکیک قوا را مطرح کرده‌اند. آنها معتقدند که بشر در طبیعت و نهاد خود به سلطه و استبداد گرایش دارد و اگر قوای سه‌گانه در اختیار یک شخص و یا یک گروه قرار گیرد زمینه برای استبداد و سوءاستفاده از قدرت فراهم می‌گردد؛ زیرا در این صورت، یک دستگاه هم قانون‌گذاری را به عهده می‌گیرد و هم دادرسی و قضاوت را. اما در مقام عمل به ندرت می‌توان حکومتی را یافت که در آن تفکیک قوا رعایت شود. در حکومت‌ها معمولاً قوه مجریه‌سالاری است، و یا در نظام‌های پارلمانی، قوه مقننه حکمرانی می‌کند.<sup>(۳۴)</sup>

در نظام سیاسی ولایی این مشکل به گونه‌ای دقیق چاره‌اندیشی شده است؛ زیرا در حکومت ایده‌آل اسلامی یک شخصیت معصوم در رأس هرم قدرت قرار دارد و طبعاً محور وحدت جامعه و هماهنگ‌کننده قوای مختلف خواهد بود و از موضع قدرت به دفع تنش‌ها، اختلافات و

تبلیغ و نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت‌فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال و پس از غیبت صغرا، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطلبی و یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد و اظهار به منسوخ شدن اسلام است.<sup>(۳۱)</sup>

امام خمینی<sup>(ع)</sup> در ادامه، معتقدان به تعطیلی احکام اسلام را بدتر از قایلان به نسخ این احکام می‌دانند: اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم؛ یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود؛ قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.<sup>(۳۲)</sup>

#### نقش تقوا در حکومت اسلامی در عصر غیبت

با توجه به تداوم ضرورت اجرای قوانین اسلام در زمان غیبت به منظور تحقق اهداف حکومت اسلامی، و اصل تنزل تدریجی و شایسته‌سالاری در اسلام، تنها کسانی شایسته حکومت هستند که نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم از جهت «علم»، «عدالت» و «تقوا» (پایین‌ترین مرتبه عصمت) باشند؛ چراکه تنها در این صورت، اهداف حکومت اسلامی محقق می‌شود. امام<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید: «اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟... یا اینکه حکومت لازم

## ۲. تقوا، مانع فساد و نفاق مسئولان

یکی دیگر از مشکلات حکومت‌ها، فساد و رفتار منافق‌گونه مسئولان آن است که منجر به عدم اعتماد مردم به مسئولان می‌شود. کشورهای غربی برای جلوگیری از این معضل سازوکارهای نظارتی زیادی را طراحی کرده‌اند، اما هنوز نتوانسته‌اند این مشکل را ریشه‌ای و اساسی حل کنند؛ زیرا بسیاری از کارگزاران حکومت‌های غربی و سکولار با دور زدن قانون و ابزارهای نظارتی دچار فسادهای متعدد و رفتاری منافق‌گونه شده‌اند.

در اسلام این مشکل با استفاده از عنصر تقوا که یک ابزار درونی است حل شده است. کسی که متصدی امور جامعه می‌گردد، در صورت برخورداری از تقوا و شایستگی‌های اخلاقی می‌کوشد با برخورداری از امکانات و توانایی‌های لازم و دانش به کارگیری آنها، با انگیزه صحیح در مسیر مصالح جامعه از نیروهای خود استفاده کند و در عمل تابع هوا و هوس و امیال شخصی نگردد، اما اگر شخصی از صلاحیت اخلاقی و تقوا برخوردار نبود، وقتی قدرت و امکانات مادی در اختیار او قرار می‌گیرد احساس غرور می‌کند و بر اساس هوا و هوس و خواسته‌های شیطانی و جاه‌طلبی به هرگونه که بخواهد آن را به کار می‌گیرد و در نتیجه، از مسیر صحیح و حق منحرف می‌شود و برای جامعه حاصلی جز تباهی و فساد در پی نخواهد داشت. بی‌شک، زیان‌ها و خسارت‌هایی که او به جامعه وارد می‌کند به مراتب بیشتر از زیان تبه‌کاران عادی است؛ چنان‌که ظلم و جنایاتی که رژیم‌های فاسد مرتکب می‌شوند با تخلفات دیگران قابل مقایسه نیست. (۳۹)

اگرچه ولایت فقیه در اصل ۵۷ قانون اساسی «مطلقه» تفسیر شده، ولی دقت در اصول دیگر قانون اساسی نشان می‌دهد که ولایت امر و رهبری در جمهوری اسلامی

تراحمات بین قوا می‌پردازد و به دور از خودخواهی، منفعت‌طلبی و جناح‌گرایی، تحت تأثیر انگیزه‌ها و محرک‌های غیرالهی قرار نمی‌گیرد. خلاصه اگر معصوم زمامدار و رهبر جامعه اسلامی باشد، قدرت مهار می‌شود و از آن هرگز سوءاستفاده نمی‌شود. در عصر غیبت و مرتبه نازل‌تر حکومت اسلامی، کسی در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد که شبهه به امام معصوم است و علاوه بر برخورداری از شرایط لازم، از لحاظ تقوا و عدالت عالی‌ترین مرتبه پس از معصوم را واجد است. چنین شخصیتی که به عنوان ولی فقیه شناخته می‌شود محور وحدت جامعه و حکومت و هماهنگ‌کننده قوا و ناظر بر عملکردهای کارگزاران می‌باشد و سیاست‌گذاری‌های کلان از سوی ایشان انجام می‌شود. (۳۵)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین وظایف نظارتی رهبری را نظارت عام و مطلق بر قوای سه‌گانه می‌داند: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. (۳۶) بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود... آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند. (۳۷)

بنابراین، راه‌حل اساسی جلوگیری از مفاسد قدرت، برخورداری از تقوا و صلاحیت‌های اخلاقی است؛ زیرا با تفکیک قدرت فساد تفکیک می‌شود؛ اما اگر هر مدیر در هر رده مسئولیتی به تناسب آن از تقوا و شایستگی اخلاقی برخوردار باشد به طور قطع جلوی فساد گرفته می‌شود. و بالطبع کسی که در رأس هرم قدرت است باید با تقواترین مردمان و کارگزاران باشد. چنان‌که از لحاظ مدیریت و آشنایی به قوانین نیز باید سرآمد باشد. (۳۸)

ایران دقیقاً نوعی اقتدار مهارشده و قانونی است که از دو سو کنترل و محدود گردیده است؛ از یک سو با تعهد درونی ولی فقیه که دارای صفات برجسته انسانی، تقوا و عدالت است و خود را همواره در برابر خدا و نسبت به حقوق الهی و حقوق مردم مسئول می داند... و از سوی دیگر، با ضوابط قانونی که کلیه اختیارات و اقتدارات ولی فقیه به وسیله قانون محدود و مشخص می گردد. (۴۰)

### ۳. تقوا، شرط مشروعیت حاکم در حکومت اسلامی

اساس حکومت بر این است که دستوری از مقامی صادر شود و دیگران به آن عمل کنند. قوام حکومت به وجود شخص یا گروهی متکی است که حاکم باشد و نیز به مردمی که باید دستورات حاکم را بپذیرند و بدان عمل کنند تا اهداف آن حکومت محقق شوند. اما آیا مردم از هر دستوری باید اطاعت کنند و هر شخص یا گروهی حق دارد دستور دهد؟ در طول تاریخ کم نبوده اند کسانی که با زور بر مردم تسلط یافته و حکم فرمایی کرده اند بی آنکه شایستگی فرمانروایی را داشته باشند. از این رو، مشروعیت توجیه حق حاکمیت است.

در مکاتب غربی، ملاک مشروعیت را رضایت و خواست مردم بر مبنای قرارداد اجتماعی می دانند؛ بدین معنا که بین شهروندان و دولت قرارداد منعقد شده که بر اساس آن، شهروندان خود را ملزم به پیروی از دستورهای حکومت می دانند و در مقابل، حکومت متعهد به ایجاد امنیت، نظم و رفاه شهروندان است. (۴۱)

علاوه بر این، برخی ملاک مشروعیت را وراثت و سنت می دانند؛ بدین معنا که حاکم قدرت را از پدران خویش به ارث می برد؛ چنان که در رژیم های سلطنتی عقیده بر این است که قدرت و حاکمیت موروثی است و وقتی سلطان از دنیا رفت، قدرتش به فرزند وی منتقل

می شود و مردم هیچ نقشی در آن ندارند. (۴۲)

در اسلام، ملاک مشروعیت الهی است؛ بدین معنا که از دیدگاه اسلامی، عقل به انسان حکم می کند حق خداوند را که جهان و انسان را آفریده است ادا کند؛ عالم هستی ملک خداوند است و خداوند مالک ما و همه انسان ها است. همه بنده اویند و از این حیث، تفاوتی بین افراد نیست و همه به طور یکسان از حقوق بندگی خدا برخوردارند. در بینش اسلامی، ملاک مشروعیت اذن خداوند است و فقط خداوند می تواند اجازه دهد که دیگران در امور افراد، هر چند مجرم باشد دخالت کنند. (۴۳)

اذن خداوند نیز به کسانی تعلق می گیرد که واجد شرایط باشند و از جمله شرایط صلاحیت داشتن برای حکومت در نظام اسلامی تقواست و مادامی که این شرط باقی باشد فرد حاکم صلاحیت حکومت را داراست.

پذیرش رهبری بر اساس شرایط است و ادامه اقتدار او هم بستگی به ادامه شرایط دارد. بارزترین این شرایط، «تقوا» و «عدالت» است. مقام رهبری با مقام سلطنت قابل مقایسه نیست. شاه، در کشورهای سلطنتی مقامی است غیرمسئول، موروثی و بدون لحاظ شرایط خاص. اما رهبری در جامعه اسلامی مقامی است مسئول، که اقتدارات و اختیارات او تابع احکام و موازین اسلام می باشد و در صورت فقدان شرایط صلاحیت ها، کنار نهاده می شود. (۴۴)

موقعیت رسمی رهبری، عالی ترین مقام رسمی کشور است، ولی از نظر موقعیت شخصی، رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است... رهبری در قانون اساسی دار ای مسئولیت سیاسی و نیز مسئولیت مالی و حقوقی است. (۴۵)

### ۴. تقوا، عامل رضایتمندی مردم

یکی از چیزهایی که رضایت عموم بدان بستگی دارد این است که حکومت با چه دیدی به توده مردم و به خودش

در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می‌فرمایند: «خداوند برای من به موجب اینکه ولی‌امر و حکمران شما هستم حقی بر شما قرار داده است و برای شما نیز بر من همان اندازه حق است که از من بر شما. همانا حق برای گفتن، وسیع‌ترین میدان‌ها و برای عمل کردن و انصاف دادن، تنگ‌ترین میدان‌هاست. حق به سود کسی جریان نمی‌یابد، مگر آنکه به زیان او نیز جاری می‌گردد و حقی از دیگران بر عهده‌اش ثابت می‌شود، و بر زیان کسی جاری نمی‌شود و کسی را متعهد نمی‌کند، مگر اینکه به سود او نیز جاری می‌گردد و دیگران را درباره‌ او متعهد می‌کند.»

«بزرگ‌ترین این حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است. فریضه الهی است که برای همه، بر همه حقوقی مقرر فرموده، این حقوق را مایه انتظام روابط مردم و عزت دین آنان قرار داده است. مردم هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهند دید، مگر حکومتشان صالح باشد، و حکومت‌ها هرگز به صلاح نخواهند آمد، مگر توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را ادا کند. آن وقت است که "حق" در اجتماع محترم و حاکم خواهد شد؛ آن وقت است که ارکان دین به پا خواهد خاست؛ آن وقت است که نشانه‌ها و علائم عدل بدون هیچ‌گونه انحرافی ظاهر خواهد شد، و آن وقت است که سنت‌ها در مجرای خود قرار خواهد گرفت و محیط و زمانه محبوب و دوست‌داشتنی می‌شود و دشمن از طمع بستن به چنین اجتماع محکم و استواری مأیوس خواهد شد.» (۴۷)

چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید، در این بیان، همه سخن از خدا و حق و عدالت و تکلیف و وظیفه است، اما نه به این شکل که خداوند به بعضی از افراد مردم فقط حق اعطا فرموده است و آنها را تنها در برابر خود مسئول قرار داده

نگاه می‌کند؛ با این چشم که آنها برده و مملوک، و خود مالک و صاحب اختیار است یا با این چشم که آنها صاحب حق‌اند و خود تنها وکیل و امین و نماینده است؟ در صورت اول، هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خویش، انجام می‌دهد و در صورت دوم، از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می‌دهد. اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر بر نفی حق حقوق آنها باشد، از شرایط اولیه جلب رضا و اطمینان آنان است.

در قرون جدید - چنان‌که می‌دانیم - نهضتی بر ضد مذهب در اروپا برپا شد و کم و بیش دامنه‌اش به بیرون دنیای مسیحیت کشیده شد. گرایش این نهضت به طرف مادیگری بود. وقتی که علل و ریشه‌های این امر را جست‌وجو می‌کنیم می‌بینیم یکی از آنها فساد و بی‌تقوایی در بین رهبران کلیسا و همچنین ایجاد پیوند تصنعی از سوی برخی فیلسوفان اروپایی، میان اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت‌های استبدادی از طرف دیگر، بود که باعث نارضایتی مردم از حکومت دینی شد. (۴۶)

اما آنچه در مورد اسلام صدق می‌کند، با آنچه در مسیحیت اتفاق افتاده است تفاوت ساختاری دارد. با مراجعه به متون دینی و تبیینی که از حکومت در اسلام شده است، نه تنها حق مردم در برابر حق حاکم و حق خدا قرار نگرفته، بلکه حقیقت این است که ایمان به خداوند از طرفی، زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای پذیرفت، و از طرف دیگر، بهترین ضامن اجرای آنهاست.

دینی و تحقق مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی و در نتیجه، کارآمد کردن آن می‌تواند باشد، حضور رهبری متقی و عادل در رأس نظام اسلامی است.

از این‌رو، رهبری که با هواهای نفسانی خود مبارزه کرده است و خود را به رشد و تعالی رسانده، مهم‌ترین وظیفه‌اش تداوم راه انبیا به منظور نجات جامعه از ظلمت و بی‌عدالتی و استبداد و نیز رهایی آن از ظلمت نفس و جهالت و شهوت پرستی است. به تعبیر امام راحل علیه السلام: «از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند: شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خود خارج کنند... و شغل دوم اینکه مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند. این دو شغل، شغل انبیاست.» (۵۲)

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان نتایج ذیل را استخراج کرد:

۱. اسلام به مانند سایر حکومت‌ها یک‌سری اهداف عام و یک‌سری اهداف خاص دارد. اهداف عام حکومت در اسلام عبارتند از: ۱. جلوگیری از هرج و مرج و اختلال در ارتباطات اجتماعی؛ ۲. تأمین عدالت اجتماعی؛ ۳. حصول امنیت نسبت به خطرات داخلی و خارجی؛ ۴. اطمینان پیدا کردن نسبت به شادان و مصائب غیرمترقبه ناشی از حوادث طبیعی؛ ۵. برآورده شدن نیازهای عمومی و اجتماعی که از عهده یک فرد و گروه بر نمی‌آید.
- اهداف خاص حکومت اسلامی نیز عبارتند از: ۱. رشد و تعالی مادی و معنوی انسان؛ ۲. اجرای احکام شرعی و اقامه حدود الهی؛ ۳. برقراری عدالت اجتماعی. حکومت یک امانت الهی است از این‌رو، برای تحقق اهداف عام و خاص حکومت باید این امانت را در دست انسان‌های صالح و شایسته قرار گیرد. عصمت حاکم در حکومت اسلامی زمینه‌ساز تحقق اهداف مذکور و ضامن اجرای

است و برخی دیگر را از حقوق محروم کرده، آنان را در مقابل خودش و صاحبان حقوق، بی‌حد و نهایت مسئول قرار داده است و در نتیجه، عدالت و ظلم میان حاکم و محکوم مفهوم ندارد. (۴۸)

با توجه به حقوقی که اسلام برای مردم قایل است، این حقوق تنها در سایه رهبری فردی عادل و باتقوا استیفا می‌شوند و نتیجه آن رضایتمندی مردم از حکومت و حاکمان خود است؛ چراکه تقوا موجب می‌شود انسان از سمت و امکاناتی که در اختیارش قرار گرفته است در راستای تحقق اهداف حکومت و رضایتمندی مردم بهره گیرد و منافع شخصی، گروهی و جناحی باعث تخطی او از محدوده وظایف نگردد. ممکن است کسی قانون را به خوبی بشناسد، ولی وقتی اجرای آن قانون با منافع او سازگار نبود، برای حفظ منافع خود حاضر باشد قانون را زیر پا بگذارد. (۴۹)

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «همانا برترین روشنی چشم زمام‌داران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمام‌داری بر ملت ناگوار نباشد.» (۵۰)

### ۵. تقوا، عامل کارآمدی نظام اسلامی

کارآمدی هر نظامی بستگی به میزان تحقق اهدافی دارد که آن نظام برای خود ترسیم کرده است و با توجه به اینکه هدف غایی و آرمانی تشکیل حکومت دینی، بسترسازی برای رشد و تعالی جامعه و تحقق اخلاق الهی در آحاد امت است، (۵۱) آنچه که ضامن تعمیم و توسعه تربیت

دستورات الهی و برقراری عدالت است.

۲. با توجه به اهداف والای حکومت در اسلام، شخصی که مسئولیت حکومت را بر عهده می‌گیرد باید بهره‌مند از صفات والای انسانی باشد تا بتواند جامعه را به سمت تعالی و کمال نهایی که همان قرب الهی است سوق دهد؛ زیرا شخص بی‌بهره از این صفات، جامعه را به نیستی و نابودی و سقوط می‌کشاند. نمونه این حکومت‌ها در طول تاریخ بسیار بوده‌اند. از این رو، فرد معصوم چون خود کمال یافته، می‌تواند جامعه را به سمت کمال رهنمون سازد و عدالت را برپا کند.

۳. برای اینکه بتوانیم جلوی سقوط و انحطاط جوامع را حتی در زمان غیبت معصوم بگیریم و جامعه‌ای کمال یافته داشته باشیم، حاکم باید نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم باشد؛ چراکه جانشین اوست و باید جامعه را به سمت کمال و سعادت سوق دهد. از این رو، تقوا و عدالت یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرایط حاکم برای احراز مسئولیت در حکومت اسلامی است. به این ترتیب، حکومت صالحان، یعنی کسانی که بهره‌مند از تقوا و عدالت هستند، قادر به هدایت جامعه است.

۴. تقوا به عنوان یکی از ملاک‌های نزدیکی فقیه به امام معصوم، نقش بسزایی در تحقق اهداف حکومت و بالابردن کارایی حکومت ولایی دارد و باعث می‌شود که از فساد قدرت جلوگیری شود و قدرت مهار گردد. تقوا شرط مشروعیت حاکم در حکومت اسلامی محسوب شده و باعث جلوگیری از فساد و نفاق حکام، و در نهایت، منجر به تحقق اهداف حکومت اسلامی و رضایتمندی مردم از حکومت اسلامی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها .....

- ۱- محمدجواد نوروزی، نظام سیاسی اسلام، ص ۱۷۱.
- ۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ذیل واژه.
- ۳- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۱۴۲.
- ۴- ر.ک: حسن یوسفیان و احمدحسین شریفی، صحیفه عصمت.
- ۵- محمدتقی مصباح، راه و راهنماشناسی، ص ۱۴۷.
- ۶- همان، ص ۱۴۸.
- ۷- همان، ص ۱۵۶.
- ۸- ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ص ۱۴۸.
- ۹- سیدعلیخان مدنی، الدرجات الرفیعه، ص ۳۸.
- ۱۰- ر.ک: شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربیه، تحقیق عبدالهادی الحکیم، ج ۱، ص ۳۸.
- ۱۱- محمدبن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۳.
- ۱۲- سید رضی، نهج البلاغه، خ ۴۰.
- ۱۳- محمدتقی تستری، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۴۰۵.
- ۱۴- سید رضی، همان، خ ۴۰.
- ۱۵- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، شرح آقاجمال خوانساری، ج ۶، ص ۲۳۶.
- ۱۶- بقره: ۱۵۶.
- ۱۷- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۱۰۷.
- ۱۸- همان، ص ۲۴۹.
- ۱۹- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۱.
- ۲۰- سید رضی، همان، خ ۳.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان، نامه ۵۳.
- ۲۳- همان، خ ۱۳۱.
- ۲۴- همان، نامه ۵۳.
- ۲۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ص ۷۷.
- ۲۶- عزالدین ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۶۳-۶۴.
- ۲۷- نهج البلاغه، خ ۳۲، ص ۸۳.
- ۲۸- همان، خ ۱۶۵، ص ۳۱۱.
- ۲۹- همان، نامه ۵۹.
- ۳۰- ابراهیم: ۵۲؛ یونس: ۴۲.
- ۳۱- امام خمینی، همان، ص ۲۶.
- ۳۲- همان، ص ۲۸.
- ۳۳- همان، ص ۵۰.
- ۳۴- ر.ک: محمدتقی مصباح، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهرابی.
- ۳۵- محمدجواد نوروزی، همان، ص ۱۲۶.
- ۳۶- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵۷.
- ۳۷- همان، مقدمه، ص ۱۲.
- ۳۸- محمدتقی مصباح، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۲۸.

- ۳۹- همان، ص ۱۳۶.
- ۴۰- عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۴۱- محمدتقی مصباح، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۴۲- محمدجواد نوروزی، همان، ص ۱۴۵.
- ۴۳- همان، ص ۱۴۶.
- ۴۴- ر.ک: سید جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۱۳۶-۱۳۷.
- ۴۵- سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۰-۶۴.
- ۴۶- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۳۳-۱۳۵.
- ۴۷- سید رضی، همان، خ ۲۰۷.
- ۴۸- مرتضی مطهری، همان، ص ۱۳۹-۱۴۰.
- ۴۹- حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ص ۱۳۶.
- ۵۰- نهج البلاغه، ص ۵۷۵.
- ۵۱- ر.ک: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقدمه.
- ۵۲- امام خمینی، همان، ص ۷۰.
- منابع** .....
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، صحفی، ۱۳۷۹.
- سید رضی، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
- ابن‌اثیر، عزالدین، الکامل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.
- تستری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۸.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، شرح آقاجمال خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- دفتر امور نیروی انسانی سازمان اداری و استخدامی کشور، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- صدوق، محمدین علی، علل الشرایع، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی تطبیقی، تهران، پایدار، ۱۳۷۹.
- مدنی شیرازی حسینی و صدرالدین سیدعلی خان، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، قدمه محمدصادق بحرالعلوم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۷ق.
- مصباح، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
- راه و راهنماشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
- راه و راهنماشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چ نوزدهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
- مکی عاملی، محمد (شهید اول)، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربیة، تحقیق عبدالهادی الحکیم، قم، مکتبه‌المفید، بی‌تا.
- نوروزی، محمدجواد، نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، صحیفه عصمت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه جوان، ۱۳۷۶.